

نقد و بررسی چالش‌های علم مدرن از دیدگاه دکتر سید حسین نصر

رشید قانعی*

سید حسن حسینی**

چکیده

این مقاله ضمن واکاوی ابعاد گوناگون چالش‌های نظام معرفتی علم مدرن و تأثیر آن بر حیات فعلی بشر، به بررسی دقیق‌تر این مسئله از نگاه سید حسین نصر می‌پردازد. در نگاه نصر، علم مدرن برخلاف نظر بسیاری از دانش‌مندان علوم تجربی، فارغ از ارزش و بی‌طرف نیست، بلکه دارای نظام ارزشی خاص خود است که جلوات این نظام ارزشی را در تکنولوژی مدرن می‌توان دید که آثار آن از بین رفتن روح تقدس در بشر و ملال‌آور شدن زندگی روزمره است.

وی معتقد است برخلاف علم مدرن، در علم سنتی دوران تمدن اسلامی، بسیاری از این مشکلات وجود نداشت.

او پیشنهاد می‌کند، در مواجهه با علم و تکنولوژی مدرن ابتدا بایستی به صورت عمیق فلسفه و مبانی علم مدرن را درک کرد و سپس با استفاده از مبانی اسلامی خویش، به تولید دستگاهی جدید برای علم‌ورزی و ساخت تکنولوژی روی آورد.

کلیدواژه‌ها: علم مدرن، علم سنتی، تکنولوژی، دین، انسان، معنویت.

۱. مقدمه

علم جدید پس از دکارت و کانت دچار تحولات عظیمی شد و بیهوده نیست اگر این دو فرد را پدران علم نوین بدانیم. بشریت پس از گذراندن عرصه‌ای که در آن کشمکش‌های

* کارشناسی ارشد فلسفه علم از دانشگاه صنعتی شریف، دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری عمومی، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول) rashidghanei@gmail.com

** استاد گروه فلسفه علم، دانشگاه صنعتی شریف hosein@sharif.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۱۵

سیاسی و اجتماعی فراوانی در قرون وسطا با کلیسا داشت، به منظور ساخت زندگی‌ای مرفه و آغاز دورانی جدید، برای خویش نظام نوینی از معرفت تولید کرد که مبتنی بر تجربه و استعداد‌های ذهنی خود بشر بود. نظام معرفتی علم مدرن نیز در جهت همین نظام معرفتی تجربه‌محور سمت و سو پیدا کرد و در نهایت تکنولوژی‌های جدیدی مبتنی بر همین نظام پدید آمدند.

چنان‌که گفته شد دستگاه معرفتی جدید مبتنی بر تجربه و اصالت ذهنیت خود بشر، برای درک مسئله بود و همه‌چیز را در همین دنیای مادی می‌دید. اما به مرور مشکلات معنوی ناشی از مادی دانستن همه عالم و تولیدات علمی در زندگی بشر نمایان شد و طبیعتاً انسان را واداشت تا در اعتقادات خویش تأمل و بازنگری کند تا آن‌جا که مکاتبی هم چون پست‌مدرنیسم از همین فکر نشئت گرفته شد.

اما ما مسلمانان نیز که خود را دارای تاریخ و تمدنی باشکوه می‌دانیم در مقابله و مواجهه با این علم جدید دچار سردرگمی شدیم، گاه از آن حمایت کردیم و گاه مقابله کورکورانه.

یکی از افرادی که در این حوزه دارای تألیفات و مقالات بسیاری است و در واقع دارای یک دستگاه معنایی برای مواجهه با علم مدرن است دکتر سید حسین نصر است. در این مقاله نظر ایشان را درباره چالش‌های ناشی از علم مدرن بررسی می‌کنیم و در پی آن هستیم که با نگاه ایشان روش و راه‌حلی برای برطرف کردن این چالش‌ها به‌ویژه در فضای جوامع اسلامی بیابیم.

دکتر نصر درباره نحوه ورود خویش به این مبحث، که چالش‌های علم مدرن است، خاطره جالبی را نقل می‌کند:

در دهه ۱۹۵۰ و زمانی که در این دانشگاه (MIT) به تحصیل فیزیک اشتغال داشتم، برتراند راسل فیلسوف مشهور انگلیسی برای ایراد یک رشته سخنرانی به این‌جا آمد. یادم هست که او در این سخنرانی‌ها از علم مدرن سخن گفت و از جمله گفت که علم جدید با کشف ماهیت واقعیت سر و کاری ندارد و دلایل مشخص و مستدلی هم برای این حرف خود مطرح کرد. آن شب که به خانه آمدم، تا صبح خوابم نبرد. پیش خودم فکر کردم که من به این دانشگاه عظیم و معتبر مهندسی و علمی آمده‌ام تا از ماهیت واقعیت آگاه شوم و حالا یکی از مهم‌ترین و مشهورترین فیلسوفان زمانه به من می‌گوید که نمی‌توانم از ماهیت واقعیت مطلع شوم. این امر مسیر تازه‌ای در مسیر تحصیلات من باز کرد و من چند سال بعد ... به مطالعه فلسفه علم وارد شدم (نصر، ۱۳۸۵ الف: ۳).

۲. تفاوت‌های مبنایی علم سنتی و علم مدرن

به صورت کلی می‌توان دکتر نصر را، چنان‌که خود ایشان در مصاحبه‌ها و نگاشته‌های خویش بیان می‌کند، از سنت‌گرایان به شمار آورد. لذا در انتخاب عنوان این بخش از سنت‌گرایان استفاده کرده‌ایم.

تعریف دکتر نصر از سنت هر چیزی است که سرچشمه الهی دارد و دربرگیرنده تجلیات آن در همه سطوح، از جمله سطوح انسانی است، و مدرن و مدرنیسم را هر چیزی می‌داند که از عالم بالا، از اصول تغییرناپذیر حاکم بر عوالم که از طریق وحی آمده است، بریده و منفک باشد (نصر، ۱۳۸۷: ۶۷).

برای فهم بهتر مبانی سنت‌گرایان و نگاه آن‌ها به علم مدرن باید در ابتدا تفاوت‌هایی را که سنت‌گرایان میان علم سنتی و علم مدرن می‌پندارند بیان کنیم. در یک نگاه کلی آن‌ها تفاوت‌ها را در چهار بخش می‌دانند. تفاوت در جایگاه امر مقدس، تفاوت در نحوه نگرش به سلسله‌مراتب هستی، تفاوت در هدف و تفاوت در زبان (مظاهری، ۱۳۸۸: ۱۴۹).

تفاوت در جایگاه امر مقدس به این معناست که در علوم سنتی امر مقدس جایگاه محوری دارد، به گونه‌ای که می‌توان از آن‌ها به علم مقدس نیز یاد کرد. اما در علوم جدید امر مقدس در حاشیه قرار گرفته است و انسان در کانون قرار دارد. در این نظام علمی، آن‌قدر امور مقدس به حاشیه رفته‌اند که شناختی از آن‌ها صورت نمی‌پذیرد. به حاشیه راندن امر مقدس بعضاً به بهانه عدم توانایی بشر برای دسترسی به آن‌ها نیز بیان می‌شود (نصر، ۱۳۸۸ الف: ۱۷۰-۲۰۰).

تفاوت در نحوه نگرش به سلسله‌مراتب هستی از آن‌جا نشئت می‌گیرد که در نگاه علوم سنتی، هستی مبتنی بر یک سلسله‌مراتب طولی است که در آن هر مرتبه پایین‌تر نماد و مظهری از مراتب بالاتر است و مراتب بالا افاضه‌کننده وجود و اعطاکننده کمالات مراتب پایین‌تر محسوب می‌شوند. در این سلسله از پایین به بالا، عالم مادی، عالم نفس، عالم خیال و عالم عقل قرار دارد که با یک‌دیگر ارتباط طولی دارند و هر عالم از عوالم پیشین خود بالاتر است. این الگو تکامل انسان را طولی محسوب می‌کند و انسان برای تکامل حقیقی نظر به عوالم بالا دارد؛ این در حالی است که در نظام علمی جدید، که بریده از عالم بالاست، ناگزیر به صورت افقی و عرضی و نه عمودی و طولی قائل به سلسله‌مراتب می‌شود، لذا رویکرد تکامل انسان در علم مدرن تاریخی است که تبلور آن را می‌توان در نظریه تکامل داروین مشاهده کرد.

تفاوت در هدف به آن باز می‌گردد که از دیدگاه سنت‌گرایان هدف علم جدید بیش‌تر مبتنی بر فایده‌گرایی و سودمندی در برطرف کردن نیازهای مادی و ظاهری انسان است و هر آنچه غیر این باشد غیرعلمی یا بی‌فایده تصور می‌کنند. اما در دیدگاه سنتی، علم برای همه نیازهای مادی و معنوی انسان مفید و سودمند است. در دیدگاه سنتی هیچ دوگانگی‌ای میان حقیقت و سودمندی وجود ندارد. این علوم می‌توانند کلیدهای حیاتی برای درک جهان و یاری‌گر سفر به ماورای این جهان باشند.

تفاوت در زبان نیز ناشی از آن است که در علوم سنتی، برخلاف علم مدرن، زبان علم حالتی نمادین و رمزآلود داشت، و بدون آگاهی از این نمادها و رموزها درک کامل علم سنتی مقدور نبود. این نمادها و رموزها، که کلید فهم زبان قدسی هستند، به‌تنهایی ساخته دست بشر نیستند بلکه بازتاب مرتبه بالاتر وجود بر مرتبه نازل‌ترند و درواقع چیزی هستند که به یک شیء در ظرف مرتبه کلی وجود، معنا و مفاد می‌بخشند (نصر، ۱۳۸۵ ب: ۳۰۶-۳۰۸).

۳. نقدهای سنت‌گرایان به مبانی فلسفی علم جدید

با توجه به تفاوت‌های بیان‌شده میان علم جدید و علم سنتی، سنت‌گرایان نقدهایی را بر علم مدرن وارد می‌کنند که این نقدها برخاسته از بیان اهمیت تفاوت‌هاست. بر این اساس می‌توان این نقدها را چنین برشمرد (مظاهری، ۱۳۸۸: ۱۵۱):

۱. تقدس‌زدایی و محور قرار دادن انسان به جای امر مقدس؛
۲. غفلت از سلسله‌مراتب طولی هستی؛
۳. هدف قرار دادن سودمندی صرف و دوری از کشف حقیقت؛
۴. انحصار در کمیت‌گرایی.

این نقدها را می‌توان به‌تفصیل این‌گونه بیان کرد:

۱. در علم سنتی امر مقدس که دارای حقیقت غایی و اصالت است محور قرار می‌گیرد، اما علم جدید فقط و فقط انسان را محور علم قرار می‌دهد. به این معنا که ذهن بشر را یگانه ظرف علم می‌پندارد، از این رو دچار اومانیزم شده است (نصر، ۱۳۸۳: ۴۷)؛
۲. علم سنتی به علم جدید انتقاد می‌کند که در تحلیل‌های خودش عالم را به صورت عرضی و نه طولی بررسی می‌کند و از مراتب بالاتر عالم هستی و نحوه تأثیر آن‌ها در عالم ماده غافل است. این غفلت باعث می‌شود تا تناسب میان متافیزیک و فیزیک مورد توجه

قرار نگیرد و متافیزیک یا به حاشیه رانده شود و یا مقوله‌ای بی‌اثر بر فیزیک در نظر گرفته شود (نصر، ۱۳۸۸ الف: ۱۷۰-۱۷۱)؛

۳. در زمان فعلی، علم و هدف آن به سودمندی عملی برای انسان تقلیل یافته است و یافتن و کشف حقیقت به هدفی ثانویه بدل شده است.

۴. علم امروزی خود را صرفاً در قاموس ریاضیات و آمار تعریف کرده است و به نوعی خود را به سقف ریاضیات محدود کرده و از مباحث کیفی فاصله گرفته است.

۴. ماهیت حقیقی تکنولوژی برآمده از علم مدرن

تمام دغدغه دکتر نصر درباره تکنولوژی در عصر مدرنیته، که منبعث از علم مدرن است، بی‌طرف نبودن آن است. از دید وی برای حل کردن معضل جوامع اسلامی با تکنولوژی اولین مطلبی که باید جا بیفتد این است که تکنولوژی حاصل از علم مدرن «خشتی و بی‌طرف» نیست.

در دیدگاه ایشان تکنولوژی برخاسته از علم مدرن است و علم مدرن نیز خالی از نظام ارزشی نیست، لذا ساده‌انگارانه است که این تکنولوژی را بی‌طرف بنامیم. نصر در پایان سخنانش در کتاب *اسلام، علم، مسلمانان و تکنولوژی* می‌گوید: «من تمام این‌ها را گفتم تا زمینه را برای فهم ماهیت تکنولوژی برای مسلمانان آماده کنم. ما نمی‌توانیم ساده‌لوح باشیم و گمان کنیم تکنولوژی کاملاً بی‌طرف است» (نصر، ۱۳۹۱: ۹۰).

شاید در ذهن برخی از افراد این‌گونه جا افتاده باشد که تکنولوژی خود بی‌طرف است؛ اما مهم آن است که چه کسی این تکنولوژی را و برای چه هدفی به کار می‌گیرد. لذا اگر یک انسان سالم تکنولوژی را در اختیار بگیرد دیگر مشکلی از بابت مثلاً ساخت بمب اتم پیش نخواهد آمد. اما دکتر نصر با این گزاره نیز مخالف است و معتقد است حتی استفاده صلح‌آمیز از تکنولوژی مدرن نیز خالی از اشکال نیست؛ زیرا برای مثال رواندگی با خودروی شخصی نیز موجب آلودگی هوا و طبیعتاً لطمه به طبیعت می‌شود. آلودگی هوا به تدریج موجب گرم شدن کره زمین می‌شود. بنابراین مسئله صرفاً استفاده خوب یا بد از تکنولوژی نیست، بلکه مسائل دیگری نیز دخیل هستند. نصر در گفت‌وگو با اقبال می‌گوید:

تکنولوژی با خود فرهنگ تکنولوژیکی می‌آورد که مخالف نفس آدمی به عنوان موجود فناپذیر و مخالف بافت تمام جوامع سنتی است که بر روابط معنوی بین انسان و اشیا بیکی می‌سازد، مبتنی است. این اشیا بر هنری مبتنی هستند که خلاق است و خلاقیت خدا را به

عنوان صنعت‌گر اعلی منعکس می‌کند. خداوند در قرآن «الصانع» نامیده می‌شود. او آفریننده (= الخالق)، صورت‌گر (= المصور) و صنعت‌گر اعلی است و او به ما قدرت خلاقیت داده که ما آن را در وجودمان بازتاب می‌دهیم، چون ما خلیفه و جانشین او بر روی زمین هستیم (همان: ۷۲).

۵. اثر تکنولوژی بر معنویات زندگی انسان

در حالی که جامعه سنتی همه‌چیز را در ارتباط با خدا تعریف می‌کرد، از سرودن اشعار صوفیانه تا ساختن یک شانه ساده؛ اما تکنولوژی مدرن رابطه زندگی بشر با خدا را نابود و زندگی را از معنویات خالی کرده است.

یکی از موضوعاتی که بشر در جامعه سنتی، تجلی روح معنوی و زلال خویش را در آن بازتاب می‌داد، هنر بود. اما تکنولوژی مدرن با ماشینی کردن همه هنرها، این فرصت را از انسان گرفت تا بتواند جایی برای تعالی بخشی روح معنوی خویش داشته باشد. از همین روی بود که حرفه هنرمندان و پیشه‌وران کم‌رونق شد (همان: ۸۷-۹۰) و جای آن را هنر مدرن یا به اصطلاح هنرهای زیبا (beautiful arts) گرفت. فلسفه به وجود آمدن اصطلاح هنرهای زیبا یا همان چیزی که امروزه در عربی و فارسی با عناوین «الصنایع المستظرفه» و «هنرهای زیبا» از آن یاد می‌شود آن است که هنر پس از انقلاب صنعتی از زندگی عادی بشر جدا شده است و جای خود را به محصولات ماشینی داده است. حال آن‌که در جامعه سنتی مرزی میان هنر و تکنولوژی وجود نداشت و معنویات هنر در تکنولوژی که تجسم آن روح و هنر بود، کاملاً هویدا بود.

از آن‌چه گفته شد نتیجه‌گیری می‌شود که تکنولوژی مدرن با تکنولوژی‌های قرون پیش، که در هر عصر متجلی می‌شدند، کاملاً متفاوت است؛ زیرا هیچ‌گاه چرخ چاه ایرانی و یا تکنولوژی‌های قرون وسطا رابطه میان بشریت و خداوند را بر هم نمی‌زد، اما تکنولوژی مدرن علاوه بر این‌که این رابطه را مخدوش کرده است، باعث شده است که خلاقیت و روحیات معنوی در انسان‌ها از بین برود. اگرچه این مطلب به آن معنا نیست که خلاقیت و روح معنوی به طور کامل از بین رفته است چه آن‌که هنوز بخشی از مهندسان که مشغول کارهایی از جنس طراحی و معماری هستند، هنوز مفهومی به نام خلاقیت بر آن‌ها صادق است، اما برای دیگر افراد خلاقیت قرون گذشته از بین رفته است و طبیعتاً خستگی بشر از فعالیت روزانه‌اش نیز ناشی از همین طلب است. شاید بتوان آن‌چه را امروزه در سبک زندگی بشریت با عناوینی چون «تعطیلات» (holiday) و یا «تعطیلات آخر هفته»

(weekend) این قدر پررنگ مطرح می‌شود، ناشی از همین خستگی بشر از فعالیت‌های روزمره‌اش دانست. گزاره‌هایی که امروز در سطح عوام در غرب مطرح می‌شود، هم‌چون «از دوشنبه‌ها متنفرم» و یا «شکر خدا که امروز شنبه است»، ناشی از بین رفتن روح معنوی در بشریت است.

۶. در جست‌وجوی جانشینی برای تکنولوژی مدرن

با توجه به نتایج تکنولوژی برای بشریت، که در سطور گذشته بیان شد، به نظر می‌آید از دیدگاه یک مسلمان، که بر لطائف و ظرافت‌های جامعه سنتی اشراف دارد، بایستی در پی جانشینی برای تکنولوژی مدرن بود.

اما این تکنولوژی جانشین چه ویژگی‌هایی را در خود دارد و به عبارت دیگر وجه تمایز آن از تکنولوژی‌های دیگر چیست؟ از نظر دکتر نصر یکی از ویژگی‌های مهمی که این تکنولوژی جانشین باید داشته باشد این است که دستاوردهای سنت خودمان را حفظ کند و در عین حال بتواند با تکنولوژی‌های روز رقابت کند. نصر برای نمونه به فرش اشاره می‌کند و استفاده از فرش ماشینی را به عللی نظیر کم شدن فرش‌باف‌ها و یا بیش‌تر شدن نیاز مردم به فرش، بیهوده می‌داند؛ زیرا گرچه قبل از انقلاب، ایران ۳۵ میلیون جمعیت داشت و اکنون این جمعیت به ۷۰ میلیون رسیده است و نیاز بیش‌تر شده است اما طبیعتاً تعداد فرش‌بافان روستایی و شهرستان‌های کوچک نیز متناسب با همین نرخ دو برابر شده است، پس می‌توان نیازها را پوشش داد (همان: ۹۹).

ورود نصر به این بحث و سخن گفتن از تکنولوژی‌های جانشین، باعث اعتراض‌های وسیع اجتماعی به او خواهد شد و احتمالاً عده‌ای او را مخالف ثروت و یا مبارزه با فقر خواهند خواند، اما او معتقد است که به‌هیچ‌وجه مخالف ثروت یا از بین رفتن فقر نیست بلکه اتفاقاً این مسئله را دستاورد جامعه‌های مدرن و صنعتی می‌داند که اختلاف بین فقیر و غنی را چند برابر کرده‌اند. مثلاً در امریکا تفاوت فقیر و غنی این قدر زیاد است که رئیس یک شرکت سالانه بیش از ده میلیون دلار و سرایدار همان شرکت ده هزار دلار درآمد دارد. این اختلاف بسیار بدتر از اختلاف بین ماهاراجه‌ها و رعایای‌شان در دوران حکومت بریتانیا در هند است.

۷. چالش‌های علم مدرن با دین

علم مدرن را باید یک چالش اساسی برای همه جهان‌بینی‌های مستحکم از جمله جهان‌بینی

اسلامی دانست؛ زیرا در جهان‌بینی اسلامی ما معتقدیم که معرفت ما به واقعیات، فقط از طریق عقل جزئی کسب نمی‌شود، بلکه اساس آن بر مبنای وحی و الهام است. اما علم مدرن خلاف این را می‌پندارد و ذهن بشری و تجربه را برای کسب معرفت کافی می‌داند. لذا اگر هوشیار نباشیم و به‌دقت ابعاد تکنولوژی مدرن را بررسی نکنیم، ممکن است با توسعه تکنولوژی به قداست دینی ما نیز ضربه‌های زیادی وارد شود.

از همین رو، به اعتقاد دکتر نصر ما باید برای حفاظت از دین خویش محکم بایستیم. هم‌چنان که امروزه عده‌ای در غرب بدون ترس از هیاهو و جنجال حامیان علم مدرن محکم پای محیط زیست ایستاده‌اند و از آن حمایت می‌کنند، پس بدیهی است که ما نیز باید در مقامی بسیار بالاتر در برابر آسیب‌های تکنولوژی مدرن بر دینمان بایستیم (همان: ۷۲).

اگرچه بسیاری از نویسندگان غربی برای از بین بردن این حساسیت‌های دینی، تلاش کرده‌اند بگویند علم مدرن در برابر خدا نیست و الزاماً به دنبال انکار خدا نیست و البته در این مسیر بسیاری از مسلمانان نیز آن‌ها را همراهی می‌کنند، اما این اندیشمندان غربی عمدتاً در لابه‌لای سخنانشان از دین خواسته‌اند که خویش را اصلاح کند و نگاهش را درباره شناخت واقعیت‌های طبیعی و فراطبیعی تغییر دهد، و کم‌تر این خواسته را از علم داشته‌اند لذا می‌بینیم بعد از گذشت چهار قرن این دین است که بیش‌تر به حاشیه رفته است تا علم.

حتی بعضی از متکلمان غربی نیز گاهی در پی این مسیر هستند که اثبات کنند یک کشف علمی به عنوان اثبات یک آموزه جزئی دینی است (همان: ۱۰۴) اما این افراد و هم‌چنین برخی مسلمانان از این نکته غافل‌اند که این نوع نگاه چه خطراتی می‌تواند برای دین داشته باشد و البته غفلت اصلی آن‌ها از سر آن است که متوجه نیستند چیزی مثل دین، که خصیصه مطلقیت دارد، چگونه می‌تواند به چیزی که بنا بر تعریف آن گذرا و تغییرپذیر است ارتباط پیدا کند؟ در دوره معاصر مخصوصاً در کیهان‌شناسی بسیار پیرامون این اتفاق بحث می‌شود، حال آن‌که «این کیهان‌شناسی چیزی جز تخمین و برون‌یابی اخترفیزیک نیست و هیچ ربطی به کیهان‌شناسی به مفهوم سنتی ندارد. بسیاری از متکلمان سال‌ها در مورد تئوری انفجار بزرگ هیجان‌زده بودند و ادعا می‌کردند این تئوری مطابق با فهم انجیلی و حتی قرآنی از خلقت است و نشست‌های فراوانی در این رابطه برگزار شد، در حالی که هم‌اکنون کیهان‌شناسان بسیاری شروع به انکار حقیقت تئوری انفجار بزرگ کرده‌اند.

لذا باید به صورت جدی برای نجات دادن دین از این خطر اخیر، یعنی منطبق کردن دستاوردهای علم مدرن با آیه‌ای از قرآن کریم و یا حدیثی خاص، کوشید و با تحلیل و نقدی عمیق از منظر اسلام، علوم مدرن را مورد بررسی و مذاقه قرار داد.

هم‌چنین باید گفت در علم مدرن فرض وجود خداوند یک فرض زائد است. لذا همان‌گونه که در علم مدرن این مسئله پیگیری می‌شود، کنار گذاشتن خداوند به عنوان یک فرض، غیرلازم است (همان: ۱۰۵). روح خدا باوری و جهان‌بینی توحیدی در نگاه دانش‌مندان به طبیعت تا حد زیادی از میان رفته است؛ زیرا در واقع این‌که شخص دانش‌مند دین‌دار باشد یا ملحد عملاً در نگاه او به طبیعت تفاوتی رخ نخواهد داد و بنابراین در علم مدرن جهان طبیعت در انتزاع از واقعیت خدا مورد پژوهش قرار می‌گیرد. از همین روست که مثلاً مشاهده این‌که یک فیزیک‌دان ملحد و یا یک فیزیک‌دان کاتولیک هر دو برنده جایزه صلح نوبل شوند چندان پیچیده نیست؛ زیرا در علم مدرن عملاً این‌که آن‌ها به خدا اعتقاد دارند یا ندارند از علمی که پی‌گیری می‌کنند جدا شده است.

آن چیزی که امروزه با عنوان تفریح و سرگرمی می‌نامیم، چیزی است که از دل جامعه ناشی از تکنولوژی مدرن درآمده است. علت این‌که می‌بینیم سرگرمی‌های ورزشی بخش جدی‌ای از زندگی انسان مدرن را تشکیل داده است نیز این است که کار با تکنولوژی‌های مدرن ملال‌آور شده است و زندگی را خالی از حس تقدس کرده است و در واقع این تفریحات می‌خواهد جای دین را برای آن‌ها بگیرد (همان: ۸۹).

لذا ایشان از آن‌جا که اعتقاد دارند اصل علم مدرن مبتنی بر فراموشی وجه معنوی موجود در طبیعت است، حتی در رابطه با کسب اقتدار نظامی و دفاعی نیز گرچه آن را از لحاظ سیاسی یک مصلح می‌داند اما معتقد است نباید بر روی دستاوردهای آن اسم علم اسلامی گذاشت:

شاید بتوان گفت، این فکر که می‌توان آن قدرت را به دست آورد و چنان معاوضه‌ای را با شیطان انجام نداد، برای مسلمانان خیال‌پردازی باشد. من باور ندارم که چنین اتفاقی رخ خواهد داد. به طور مثال برای کسب قدرت فوق‌العاده به وسیله بمب‌های هسته‌ای در تقابل بمب‌های هسته‌ای غربی، موشک‌های هدایت‌شونده لیزری در تقابل موشک‌های هدایت‌شونده لیزری غرب، ممکن است از لحاظ سیاسی به مصلحت باشد ولی این‌که در عین حال بگوییم این موشک لیزری اسلامی است، یک فرض نادرست است و ادعایی برخلاف حقیقت اسلام است. علت این است که کل این اقدامات علم مدرن بر اساس به فراموشی سپردن وجه معنوی موجود در طبیعت است، یعنی قطع دستان خدا از آفرینش (همان: ۷۰).

دکتر نصر در رابطه با نسبت دین و تکنولوژی مدرن نکته دیگری را گوش زد می‌کند و آن این است که ما مسلمانان هرگز نباید به این مسئله فکر کنیم که این مشکلاتی که ناشی

از علم مدرن برای غرب پیش آمده است به خاطر ضعف در دین مسیحیت است و چون دین ما اسلام است، پس نتایج منفی اخلاقی که از نتیجه کاربردهای علم مدرن در غرب است، برای ما پیش نخواهد آمد. این نتیجه‌گیری، با توجه به نظام ارزشی‌ای که از علم مدرن گفته شد، کاملاً غلط است.

۸. شیوه نقد علم مدرن

دکتر نصر درباره نحوه رویکرد نقادانه نسبت به علم مدرن می‌گوید: «اولین نکته آن است که بتوان به صورت نقادانه علم غربی را مطالعه کرد» (همان: ۱۶۰). ایشان از این‌که حتی در منبرهای جهان اسلام نیز به غلط از نقد علم مدرن دوری می‌شود ابراز ناراحتی می‌کند و معتقد است این‌که عده‌ای نادانسته و به خاطر کم بودن اطلاعات، علم غربی را استمرار علم اسلامی قلمداد می‌کنند بسیار اشتباه است؛ زیرا علم غربی فعلی حتی از پیشینه خود در قرون وسطا و ابتدای رنسانس نیز فاصله گرفته است و در طول انقلاب علمی‌ای که رخ داد، این علم جدید مبتنی بر فلسفه علم و فلسفه طبیعت جدید بنا نهاده شد. متأسفانه حتی بعضاً دیده می‌شود که عده‌ای در جهان اسلام، «فلسفه مدرن علم را که بر مبنای یک علم لادری نسبت به طبیعت است اغلب به شیوه‌ای که در غرب از مد افتاده است برای قضاوت صحت و سقم مواضع اسلام به کار می‌برند» (همان: ۱۶۰). لذا باید اندیشمندان و متفکران اسلامی از این‌که بگویند فیزیک جدید غربی نیست بلکه یک علم جهانی است دست بردارند؛ زیرا آن‌ها آگاهی ندارند که شالوده این علم متعلق به یک دوره خاص تاریخی از اروپا و نه همه آن است که در یک بستر فلسفی و نظام ارزشی خاص تولید شده است.

نکته دوم در واقع به ارتباط میان نظام ارزشی و علم مدرن برمی‌گردد. بسیاری افراد بدون آگاهی کافی از ماهیت علم مدرن، آن را خالی از ارزش و صرف یک سری کارکرد می‌دانند، حال آن‌که آن‌ها با این ادعا ناآگاهی خود را نشان می‌دهند؛ زیرا در خود غرب نیز نسلی از فلاسفه و منتقدان غربی این را اثبات کرده‌اند که علم مدرن هم‌چون هر علم دیگری بر نظام ارزشی و جهان‌بینی خاص خود پایه‌ریزی شده است.

پس برای نقد علم مدرن باید شجاع باشیم و به اندازه کافی جسارت آن را داشته باشیم که بتوانیم به راحتی انتقادات خویش به علم مدرن را مطرح کنیم و پس از آن باید قدم‌های بعدی را که توسعه یک علم اسلامی بر مبنای سنت علمی اسلامی است برداریم (همان: ۵۳). لذا باید در ابتدا در عین این‌که پای‌بندی خویش به علوم سنتی را حفظ می‌کنیم، بر علوم

مدرن تسلط پیدا کنیم. این نکته را دکتر نصر بسیار تأکید می‌کند که ابتدا باید علم موجود غربی را خوب و در چهارچوب خود آن فهم کرد و در گام بعدی است که باید آن را در چهارچوب علم اسلامی تحلیل کرد. برای مثال ایشان معتقد است که هیچ فیزیک‌دان مسلمانی نمی‌تواند نسبت به کشفیات کوانتوم بی‌توجه باشد، بلکه باید آن را دقیقاً مطالعه کند، اما بعد از مطالعه عمیق باید با تفسیری غیر از تفسیر کپنهاگی آن را تحلیل کند؛ زیرا بدیهی است که مکانیک کوانتوم بر اساس همان قاعدهٔ ثنویت فلسفهٔ دکارت، که خود زیربنای تمامی علم مدرن است، بنا نهاده شده است.

از دید دکتر نصر «مبانی فلسفی علم مدرن باید از منظر اسلام مطالعه شوند تا برای مسلمانان آشکار شود که این نظام ارزشی و فرض‌های فلسفی مربوط به ماهیت واقعیت، که علم مدرن بر آن استوار است، دقیقاً چیست و چگونه این مبانی به مخالفت، تکمیل یا تهدید نظام ارزشی اسلام و مفهوم طبیعت، که برای مسلمانان درنهایت از خدا می‌آید و تنها صورت انسانی معرفت نیست، می‌پردازد. در مقابل، علم مدرن بر مبنای عقل جزئی انسان و حواس پنج‌گانهٔ خارجی و به‌ویژه انکار هر راه ممکن دیگر برای دانش اصیل بنا شده است» (همان: ۵۳).

۹. نتیجه‌گیری

به نظر می‌آید دانش‌مندان و اندیشمندان اسلامی نباید ساده‌انگارانه با علم مدرن و تکنولوژی ناشی از آن مواجه شوند و آن را به مثابهٔ موجی بینند که اگر به‌درستی و آگاهانه مقابل آن نایستند، می‌تواند تمام داشته‌ها و ارزش‌های آنان را درنوردد و چیزی برایشان باقی نگذارد. متأسفانه به تعبیر دکتر نصر آن‌چه امروزه دیده می‌شود آن است که حتی بعضی از اندیشمندان مسلمان نیز با این موج همراهی می‌کنند و به‌درستی در مقابل طوفان نظام ارزشی علم مدرن نمی‌ایستند. شاید علت آن باشد که بشر فعلی از راحتی و فراغ بال ناشی از تکنولوژی مدرن خشنود باشد اما جدایی انسان از اصل خویش و غفلت از ماورالطبیعه و قدرت لایزال الهی او را در دالانی فرو خواهد برد که انتهای آن مشخص نیست و قهراً او دچار سردرگمی و بی‌هدفی خواهد شد.

لذا برای آن‌که جهان اسلام از لطمه‌های علم مدرن بیش از این آسیب نبیند، باید به تعبیر دکتر نصر ابتدا به فهم عمیق علم مدرن روی آوریم و سپس به اثبات توان‌مندی داشته‌های دینی خودمان در علم سنتی، که امر مقدس محور آن بود، بپردازیم.

منابع

- مظاهری، زهرا (۱۳۸۸). «علم سنتی و علم مدرن»، فصل‌نامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، س ۶، ش ۲۱.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۳). *اسلام و تنگناهای انسان متجدد*، ترجمه انشالله رحمتی، تهران: جامی.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۴). *دین و نظام طبیعت*، ترجمه محمدحسن غفوری، تهران: حکمت.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۵ الف). «بر سر علم اسلامی چه آمده است؟»، ترجمه رحیم قاسمیان، *بازتاب اندیشه*، ش ۸۲.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۵ ب). *معرفت و معنویت*، ترجمه انشالله رحمتی، تهران: سهروردی.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۷). «جدال ذهن انسان و عقل الهی»، *بازتاب اندیشه*، ش ۳۸۹۴.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۸ الف). *اسلام سنت در دنیای متجدد*، ترجمه محمد صالحی، تهران: سهروردی.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۸ ب). *معرفت و امر قدسی*، ترجمه فرزاد حاجی میرزایی، تهران: فروزان روز.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۸ ج). *نیاز به علم مقدس*، ترجمه حسن میانداری، قم: طه.
- نصر، سید حسین (۱۳۹۱). *اسلام، علم، مسلمانان و تکنولوژی*، گفت‌وگو با مظفر اقبال، ترجمه حسین کریمی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.